



### هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران بدنبال چیست!!

#### علی دماوندی

روین مارکاریان از رهبران اصلی هیات اجرایی، که دهه ای پیش از سازمان ما انشعاب کردند، در پریشان نامه ای با عنوان «پرطمطراق» نفی آزادی و دموکراسی همزاد سوسیالیسم استبدادی است» ، به مباحثات برنامه ای در سازمان ما پرداخته است. ر- مارکاریان در این نوشته که بخاطر تضمین موفقیت در پذیراندن داستان پردازیهای خیالی اش ، نقبی هم به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ایران تریبونال ، تظاهرات پاریس و... زده ، کوشیده است به کشف " سوسیالیسم استبدادی در سازمان راه کارگر" و پیدا کردن متحدینی برای «دموکراسی» خواهی هیات اجرایی در میان ما نائل شود.

در این باره اول باید گفت که کمیسیون برنامه سازمان راه کارگر، پس از مدتها بحث و گفتگو ، پیشنهادات خودش را برای بحث های گسترده تر در میان اعضا و فعالان سازمان و جنبش کمونیستی و کارگری ارائه داده است. این پیشنهادات و راهکارها ، قطعا با روشهای بوروکراتیک و آئینی در دوره تدوین برنامه سازمان در دهه ۶۰ همراهی و همخوانی ندارد. روش دموکراتیک و آزاد بحثهای برنامه ای ، برای کسانی که نقد و انتقاد را با اخراج پاسخ داده اند قطعا ناآشناست. برای گسست از سنتهای استبدادی و بوروکراتیک تنها وارد کردن کلمه دموکراسی کافی نیست بلکه باید آنرا بکار بست. ر-مارکاریان حتما بیاد دارند که در دوره تدوین برنامه مصوب کنگره اول سازمان، جدا از روشهای خاصی که در تهیه و تدوین برنامه ، گزینش افراد ، نحوه مداخله همه اعضا و نیروهای سازمانی وجود داشت در عین حال محدودیت آزادی مباحثه در سازمان ، بحثها در چارچوبهای استالینستی - کمینترنی با خوانشهای گورباچفی ، نگاه به جهان و جنبشهای کارگری و اجتماعی، این برنامه را در محدوده ی خاصی قرار میداد. این خوانش و چگونگی نگارش آن برنامه ، طبعاً نمیتوانست برای ما که خواهان اتحاد بزرگ هواداران آزادی و سوسیالیسم هستیم، برنامه ای جامع و مطلوب تلقی شود. برای یادآوری باید اضافه کرد که حتی در آنزمان هم این برنامه نمیتوانست همه ی نیروهای سازمان را متحد کند. برای بوجود آوردن یک اتفاق آرا ، کنگره سازمان پذیرفت که مبانی برنامه ای را بعنوان عنصر متحد کننده سازمان تصویب کند. مبانی ای که میتواند چارچوب اتحاد همه ی نیروهای چپ و کارگری را برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری اسلامی، مبارزه برای سوسیالیسم از هم اکنون، درهم شکستن ماشین دولتی ، دولت نوع کمون، سازماندهی جنبش طبقاتی کارگران و مزدبگیران (اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم)، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، حق رای عمومی فراهم کند.

افزون بر اینها، برنامه مصوب کنگره اول، در فضای معینی به نگارش درآمده بود و جهان بسیار ساده تر از امروز میتواند به تصویر درآید. اما امروز، پس از شکست اردوگاه شوروی و تغییرات بزرگ در اردوی کار و سرمایه، تغییرات بزرگ در اروپا و خاورمیانه، هژمونی سرمایه مالی و سیاست نئولیبرال ، برآمد جنبشهای پویولیستی و ارتجاعی ، مسائل زیست محیطی ، بحران و جنگ آب ، شکست ها و ناکامیهای اردوی چپ ، هژمونی گفتمان سرمایه سالاری و نئولیبرال ، باید به گونه دیگری به این نبرد پرداخت. صف بندیهای طبقاتی و اجتماعی و بلوکهای جهانی تغییرات گسترده و عمیقی را شاهد بوده اند. یک جریان جدی کمونیستی و فعال در صحنه اجتماعی نمیتواند به این تغییرات بی تفاوت باشد. برای ر-مارکاریان شاید صحنه نبرد تغییر نکرده باشد و همچنان تصویرهای چهار دهه پیش، صف بندیها و ابزارها همان هست که بود و لزومی به تغییر و حتی بحث در این میان وجود ندارد.

از طرف دیگر نبرد ایدئولوژیک و فکری و سیاسی علیه این هژمونی بین المللی، نمیتواند تنها با ابزارهای پیشین پیش رود. باید راهها و ابزارهای تازه ای رابه خدمت گرفت. برای شناخت از این ابزارها و راهکارها و استفاده از آن در جلب نیروهای علاقمند به جنبش سوسیالیستی و کارگری اقدام کرد. تلاش کرد تا گفتمان چپ، به عنوان گفتمانی قابل دسترس و اطمینان برای مبارزان جنبشهای اجتماعی بکار آید. باید ابزارها و شیوه های مختلفی را برای دخالت علاقمندان و صاحب نظران و فعالان چپ و کارگری به خدمت گرفت. با نظر داشت اینهاست که ما بر این تصمیم پای فشرده داریم که بدون ایجاد این گفتمان، تصویب هر برنامه ای، و چسباندنش به سر در سایت و سازمان، دردی از دردهای سازمان و این جنبش دوا نخواهد کرد. در این راستا بحثهای کمیسیون برنامه سازمان ما می خواهد پیش زمینه گفتگوها در خدمت سازمان دادن این گفتمان باشد. ما برعکس ر-مارکریان در تلاشی فرافکنانه برای پوشاندن ناتوانیهای مان در مقابله با گفتمان هژمونیک لیبرال در جهان و در جنبش عمومی از طرف دیگر نیستیم. بر این باوریم که این بحثها تازه کلید آغاز زده شده و باید این بحثها را بشکل گسترده ای ادامه دهیم. از رسانه های مختلف چپ و تلویزیون و سایت و کنفرانسهای علنی و درونی برای دامن زدن به بحث برنامه و داشتن یک تصویر روشن از جهان ما و نقشه راهمان بهره گیریم. باید برای داشتن تصویری همه جانبه، گفتگوهای بیشتر و مداخله هر چه گسترده تر و علنی تر فعالان چپ و کارگری را فراهم کنیم. گفتگوهایی که بتواند به همه ما بعنوان نیروی چپ و کارگری یاری کند تا برنامه سیاسی و استراتژی و تاکتیک های روشنی را طرح کنیم و مهمتر گفتمان سوسیالیستی و چپ را به گفتمانی مطرح و قابل دسترس برای فعالان جنبشهای اجتماعی تبدیل کنیم. از این طریق است که میتوان نبرد علیه گفتمان حاکم را بصورت گسترده تر و با ابتکارهای تازه و راهکارهای نوینی که از طریق انقلاب انفورماتیک و ابزارهای نوین ارتباطی فراهم شده به پیش برد. بی سبب نیست که ماحتی از بحث های ر-مارکریان در این رابطه استقبال میکنیم.

گرچه میدانم که ر-مارکریان، تفاوت نظریهای درون سازمان راه کارگر را فرصتی طلایی برای تصفیه حساب با سازمان راه کارگر تلقی میکند. سازمانی که او و هم نظرانش در بحبوحه جنبش ۸۸ از آن جدا شدند. برای ثبت در تاریخ باز باید بگویم زمانی که در ایران جنبشی بزرگ اعتراضی برخاسته بود و لزوم مداخله وسیع و گسترده چپ و نیروی متشکل کمونیستی در آن به وضوح حس میشد. ر-مارکریان و رفقایش بجای مداخله گری سیاسی در جنبش اعتراضی مردمان ایران، در حالیکه شعار اتحاد بزرگ هواداران آزادی و سوسیالیسم شان گوش فلک را کر میکرد، سازمانی سی ساله را شقه کردند، و خسارت جبران ناپذیری بر سازمان ما و چپ ایران وارد کردند. آنجا از مونی بود برای محک زدن محرکها و انگیزه های واقعی کسانی که بخاطر "جریحه دار شدنهای شخصی و دفاع حیثیتی - بخاطر یک نامه درونی اعتراضی- و نه بخاطر اختلافات نظری و اصول تشکیلاتی" همه آن شعارها و برنامه ها را در طاقچه کتابخانه هایشان گذاردند و سازمانی را به سرحد تلاشی سوق دادند. در آن زمان انشعابی روی اختلافات نظری نبود، اگر بود دردناک بود اما میتوانست با سنتهای چپ و انشعابات آن هم خویشی داشته باشد. اما "سیاست ر-مارکریان و رفقایش انشعاب نبود، انهدام بود، انهدام تشکیلاتی، انهدام سیاسی و انهدام انسانی. این انهدام را به خیلی ها تحمیل کردند. خودشان را چنان صاحب انحصاری این سازمان و منیت فردی شان را مساوی با تمامیت راه کارگر دانستند که به خود حق دادند سرنوشت سازمانی را که نه فقط مال آن ها بلکه مال بسیاری دیگر که اکثراً عمرشان را در برای بر پا نگهداشتن آن سپری کرده بودند، و مال جنبش چپ و کارگری ایران بود، خودسرانه و با خود خواهی، قربانی تصفیه حساب با یکی دو نفر و هزینه دفاع از حیثیت و شرف خودشان کنند. آنچه در سازمان راه کارگر صورت گرفت با انشعاب که در فرهنگ و سنت احزاب شناخته شده است تفاوت اساسی داشت". همان سیاستی که در رابطه با همه مخالفین نظری در سال ۱۳۶۷ و اخراج ۴۰ درصد اعضا و سپس اخراج گروهی دیگر در کنگره سوم پیش بردند. اینها که نمیتواند به فراموشی سپرده شود که شما حتی از هر تلاشی برای برگزاری کنگره و کنفرانسی فوق العاده خودداری کردید تا "حق انحصاریتان" را به رخ همگان بکشید! اینک ر-مارکریان که در انشعاب و اخراج بیش از چهل درصد اعضای سازمان در سال ۶۷، انشعاب-اخراج بسیاری دیگر در کنگره سوم، برهم زدن اتحاد سه جریان، برهم زدن اتحاد چپ، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و... ید طولانی داشته، فرصت طلایی را برای مدون کردن "اختلافات نظری" درون سازمان راه کارگر پیدا کرده است تا به خیال خود سیاست انهدام سازمان ما تکمیل شود. متأسفانه ر-مارکریان نمیتواند این را بپذیرد و تجسم کند که سازمانی میتواند در چارچوب میانی نظری و با آزادی مباحثه و انتقاد وجود داشته باشد و اقدامات متحد و عملی را سازمان دهد، بی آنکه رهبران بی خطا و همه کاره و دانمی بر راس آنها نشسته باشند. میدانم ر-مارکریان که تجربه ی آزادی مباحثه و مبارزه ی نظری در یک تشکیلات را ندارد و در همه ی تجربه مبارزاتیش، او موتور هدایت ی سازمان "تک صدایی و نه حتی تک گراشی" بوده و هر صدای دیگری را برهم زننده "همنوعی کنسرت" میدانسته که باید خاموش شود، نمیتواند بپذیرد که این شیوه و سیاق استبدادی، جز برای فراهم کردن بساط یک سکت و فرقه ایدئولوژیک کارایی ندارد.

اما برگردیم به نوشته رفیق روبن، او مدعی است که کمیته مرکزی سازمان راه کارگر، مجلس موسسان را حذف، و با حذف دمکراسی از برنامه، به سوسیالیسم استبدادی قرن بیستم بازگشت کرده است. ابتدا باید گفت که کمیسیون برنامه ی سازمان ما، پیشنهادات اصلاحات برنامه ای را به سازمان برای بحث و تصمیم گیری ارائه کرده است. در سازمان ما، نظر کمیسیون

برنامه بدون بحث و رای گیری و تصمیم گیری جمعی نمیتواند نظر سازمانی تلقی شود. این پیشنهادات برای آغاز بحث های برنامه ایست.

دوم، حتی ادعای حذف مجلس موسسان هم کذب است. چرا که بخشی از کمیسیون بر ابقای بند مربوط به مجلس موسسان به شکل کنونی آن اصرار دارد و بخش دیگر بر این باور است که نباید مجلس موسسان را تنها شکل و گزینه مردم برای تعیین نظام حکومتی آینده دانست. در عین حال، تاکید بر دموکراسی مستقیم و حق انتخاب مردم، نباید تنها از طریق رای گیریهای فصلی و چندسال یکبار نمایندگان انجام پذیرد، بلکه دموکراسی و حق تعیین سرنوشت نمیتواند تنها به یک شکل و آنهم نهادهای نمایندگی محدود ماند. باور مندی به دخالت تشکلهای مستقل و شوراهای کارگران و مزدگیران و همه آحاد مردم در محل زیست و کارشان، در همه حال از اهمیت فوق العاده برخوردار است. رمارکاریان مدعی است که "مجلس سراسری نمایندگان شوراهای مردم" تمایل یک استبداد به نام شورا، طبقه کارگر و سوسیالیسم است و بر این مینا حق یک فرد یک رای حذف شده و جمعی بر فراز حق مردم نوع نظام را تعیین میکند! باید سوال کرد چگونه مجلس سراسری نمایندگان شوراهای مردم قدرت حذف حق رای مردم را دارد اما مجلس موسسان فاقد این قدرت است!! قطعاً باید این کشف را هم به معجزات رمارکاریان افزود. اما این کشف تازه ای نیست و بوی کهنگی اش سده هاست به مشام میرسد و قبلاً توسط تئوریسین های لیبرال دموکراسی، در مقابل ایده ی شوراهای کارگران و زحمتکشان و حق تعیین سرنوشت همه مردم بدست خودشان، بارها طرح شده بود. هیات اجرایی انشعابیون از سازمان ما، که مبارزه برای "دموکراسی" را به عنوان اولویت نخست خود اعلام کرده و در پنهانی یک مبارزه ی ایدئولوژیک و برنامه ای در سازمانشان، با "کشف معجزه" افزودن دموکراسی به شعار اصلی سازمان "زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم"، با برافراشتن پرچم اجرای قانون اساسی رژیم در پیکارهای اجتماعی طبقه کارگر، دقیقاً به یک سیاست رفرمیستی لیبرالی سقوط کرده اند. علیرغم داعیه های رادیکال در گفتار، اما سیاست عملی هیات اجرایی نگاه به بالاست که خود را در شعار اجرای قانون اساسی رژیم و اجرای اصول ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ این قانون و توهم پراکنی در باره تامین اجتماعی عمومی و تمرکز مبارزه عمومی علیه ولایت فقیه، شرکت شرمگینانه در بالماسکه انتخابات و تقویت جریانهای اصلاح طلب و سبز و اعتدالی در مقابل بیت رهبری نشان میدهد. هیات اجرایی میبندارد که از این طریق میتواند با کمترین هزینه، تغییرات سیاسی منجر به سرنگونی رژیم اسلامی را پیش برد. هیات اجرایی گوئی مبارزه برای سرنگونی دولتی مستبد و با ماهیت سرمایه داری و در کشوری با مناسبات سرمایه داری ربطی به پیکارهای طبقاتی معطوف به سوسیالیسم ندارد. در اسناد انتشار یافته این سازمان تاکیدات بر پیوند جدایی ناپذیر دموکراسی و سوسیالیسم از همین امروز رنگ باخته و آنها با بازگشت به سنت مرحله ای کردن انقلابات، سیاست کهنه ی سوسیالیسم دموکراتها برای آرمانی کردن مبارزه برای سوسیالیسم را مبنای برنامه خویش اعلام کرده اند. سوسیالیسم دموکراتیک آنها با کوچ کردن به عرصه ی آرمانی، فاقد جنبه های کاربردی در مبارزه ی از هم اکنون موجود میشود و مبارزه برای دموکراسی، راه ورود به سوسیالیسم را در مراحل بعدی میگذشاید. این رویکرد البته سابقه طولانی در چپ رفرمیست و چپ استالینیستی دارد و ما در چند دهه گذشته شاهد نتایج عملکرد این گرایش رفرمیستی در جنبش کارگری و عمومی بوده ایم. برای این جریان دموکراسی بورژوائی یا درک بورژوائی از دموکراسی جای درک سوسیالیستی از دموکراسی را گرفته و مفهوم دموکراسی به امری فراطبقاتی و قائم به ذات تبدیل شده که می تواند فصل مشترک توافق طبقات گوناگون جامعه باشد. وقتی سنگ بنای این دوگانگی گذاشته میشود و وظیفه چپ حمایت فعال از این "دموکراسی" میشود، آنگاه دیگر برداشتن گام بعدی و تبدیل شدن به مبلغ آشتی طبقاتی چندان دشوار نخواهد بود.

باید اضافه کرد که این سیاست در بعد منطقه ای و بین المللی، خود را بگونه ای در دفاع هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی از جریان حماس در مبارزه مردمان فلسطین نشان میدهد. انتخاب بین بد و بدتر اگر در سیاست ملی، در گمگشت بالماسکه انتخاباتی اصلاح و اعتدال علیه بیت رهبری خود رانشان میدهد، در سیاست منطقه ای هم چشم ها را بر حماس و جنبش اسلامی و کارکرد تبهکارانه اش علیه هر گونه تلاش ترقیخواهانه و دموکراسی طلبانه و سکولار می بندد و اعتراض تنها رژیم صهیونیستی اسرائیل را نشانه میرود. این سازمان در حالی که تابلوی "پذیرش حق تعیین سرنوشت خلقها تا سرحد جدایی و دفاع از همبستگی داوطلبانه خلقها" بر سر در سایت این سازمان آویزان است، در فروش "ایده ی دولتهای حاکم" در باره وابسته دانستن تلاشها برای حق تعیین سرنوشت مردمان ابایی ندارد. بی سبب نیست که رمارکاریان حق مردمان کرد عراق را برای درخواست متمدنانه و صلح آمیز برای تعیین سرنوشتشان، درخواستی ارتجاعی و تابع منافع امپریالیستی قلمداد میکنند و در کنار جیش الشعبی و دول عراق و جمهوری اسلامی و ترکیه قرار میگیرد.

بقیقه همین رویکردهای هیات اجرایی بود که نتیجه شرکت این سازمان در اتحاد عملهای مبارزاتی، جز با بحران همراه نبود. سیاست خارجی آن ادامه سیاست داخلی اش بود. اینگونه بحران افکنی ها، که بخاطر ملقمه ای از سیاست اتوریته گرایانه با یارکشی های قبیله ای و کدهای آیینی همراه بود باعث واکنشهای مختلف میشد. این رفتار در همه جا به شکلهای مختلفی بازتاب داشته و دارد. از اتحاد با رفقای راه فدایی، اتحاد سه جریان، اتحاد چپ کارگری، اتحاد نیروهای سکولار-دموکرات، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و.... در هر جا که این رویه فرقه ای و مخرب بوده، باعث انشعاب و فروپاشی اقدامات جمعی نیروهای چپ و کارگری و ترقیخواه شده، و تاثیرات مخرب درازمدت آن بر روندهای همکاری آشکارا دیده میشود. تنها به این

مثال بسنده میکنم که بخاطر نقش هیات اجرایی، حتی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، نتوانست بیانیه‌ی مشترکی برای تحریم باماسکه انتخاباتی ریاست جمهوری و شوراهای شهر روستا بدهد. هیات اجرایی با خرابکاری در روند تصمیم‌گیریهای این شورا، یارگیریهای و رای‌سازیهای انتزاعی نهادهای دست‌سازش، همه‌ی تلاشهای چندساله فعالان و تشکلهای چپ و کمونیست را برای سازمان‌دادن یک اتحاد عمل پایدار در دفاع از جنبش کارگری و مبارزات مردم ایران بریاد داد. این سازمان در هم‌آوایی با اصلاح‌طلبان و استمرارگرایان حکومتی، مدتهاست خطر حمله نظامی ایالات متحده و متحدینش، رژیم چنج و تجزیه ایران را چنان عمده‌میکند که تردیدها برای سازمان‌دادن انقلاب مردمان، اقدام مستقل طبقاتی اکثریت عظیم مردمان برای سرنگونی رژیم افزایش یابد. این سازمان بجای پاسخ‌دهی و یاری‌پیشروان جنبشهای اجتماعی مردمان ایران در رفع موانع سازماندهی مستقیم و مستقل توده‌ای، هراس آنها را افزایش میدهد. هیات اجرایی در دوره‌ی کنونی با عمده‌کردن سیاست مقابله با دولت ترامپ و فراخوان‌دادن به اپوزیسیون برای مقابله با خطر حمله و تهاجم امریکایی، سیاست سرنگونی رژیم اسلامی در کلیت آنرا بکنار میگذارد و خواهان آنست که مبارزات اجتماعی علیه خامنه‌ای و ولایت فقیه متمرکز شده و برای گردآوری نیرو، جنبش کارگران و زحمتکشان روی اجرای قانون اساسی، و خصوصاً اجرای بند ۲۹ این قانون و نه کلیت نظام متمرکز شود. طبعاً این رویکرد نمیتوانست در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست خریداری داشته‌باشد، چرا که سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری اسلامی در کلیت آن، یکی از اصول اولیه همکاری در این شورا را تشکیل میداد. نیروی چپ و ترقیخواه در عین حال که با سیاست مداخله‌جویی امپریالیستی و ارتجاعی بشدت مخالفت میکند و آنرا در جهت ویران‌سازیهای سازمانیافته در خاورمیانه، نابودی همه‌سازکارهای اجتماعی و دمکراتیک میداند، اما بر این باور است که سیاست امریکا، برپایه "رام‌کردن رژیم" و محدود کردن حوزه‌های اقتدار این رژیم در خاورمیانه دور میزند، بی‌آنکه پروژه‌ی سیاست تغییر رژیم اسلامی به یک رژیم همراه با سیاستهای امپریالیستی را از طرق مختلف دنبال نکند. فعال شدن برخی از گروه‌های ارتجاعی و وابسته، نظیر مجاهدین و سلطنت‌طلبان و گروه‌های ناسیونالیستی، بیش از آنکه نشانه‌ی عمده شدن سیاست رژیم چنج باشد نشانه‌ی بحران فزاینده‌ایست که ایران و منطقه را در خود فروبرده است. بحران ارز و سقوط ارزش پول ملی، ورشکستگی اقتصادی و بین‌بست همه‌پروژه‌های حکومتی، جنبش بزرگ‌نان و آزادی در یکصد شهر در دیماه و جنبش آب و آبدادی و آزادی، دختران خیابانهای انقلاب، اعتراضات وسیع زیست‌محیطی، غارت‌های بزرگ و درگیریهای جناحهای مختلف، فعال شدن گروه‌های استمرارگرا و اصلاح‌طلب و اعتدالگرا برای پروژه نجات نظام و... همه و همه نشانه‌ی آنست که بحران به نقطه‌های حساس میرسد. بجای هراس افکنی در سوریه‌ای شدن ایران، و مداخلات امپریالیستی، باید به مبارزه مستقل مردمان ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی یاری رساند و هشیاریشان را با تقویت این مبارزات و تقویت تشکلهای مستقل توده‌ای بالا برد. در راستای مقابله با رژیم اسلامی و آلترناتیوهای تبهکاری که میخواهند مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری و سیاست نولیبرال غارت و چپاول را دنبال کنند، سازمان راه‌کارگر وظیفه خود میداند که به تقویت همکاریهای دائمی و اتحادهای پایدار بانروهای چپ و کمونیست، تقویت صدای بی‌صدایان و حمایت از تشکلهای مستقل کارگران و مزدبگیران و همه‌ی زحمتکشان در محیط کار و زیست‌شان اقدام کند. برای ما روشن است که هیات اجرایی با سیاستهای تکنونی اش قادر نیست به این تلاشها بپیوندد. به این لحاظ است که ما نگرانی-رمارکاریان را درباره همکاریهای پایدار سازمان راه‌کارگر و دیگر سازمانهای چپ و کمونیست و انزوای هیات اجرایی میفهمیم.

ر-مارکاریان در نوشته‌اش بار دیگر بر سیاست رسوای مخالفت با تلاشهای پرشور خانواده‌های جان‌باختگان ده ۶۰ و زندانیان سیاسی سابق در تبعید در سازمان‌دادن کارزار ایران تریبونال تاکید میکند و آنرا در خدمت سیاست نئوکانی میداند!! تریبونالی که بعد از سه دهه، آنچنان پرونده جنایات رژیم اسلامی و دهه خونین را به مردمان ایران و جهان معرفی کرد که مهر محکومیت بر پیشانی نظام دوره‌ی طلایی خمینی، با عنوان جنایت علیه بشریت حک شد. در این کارزار بود که صدها شاهد از زندانیان آزاد شده، از خانواده‌های جانباختگان دهه خونین، از همه‌گروهها و جریانات سیاسی و عقیدتی، بمیدان آمدند و آن دوره خونین، زندانها و شکنجه‌ها، خوارنهای پیدا و ناپیدا، شکنجه شده‌کان و شکنجه‌کنندگان، آمران و عاملان این جنایات را به جهانیان معرفی کردند. برای اولین بار، خانواده‌ها بدون واسطه و بطور مستقیم خود بمیدان آمدند و علیه رژیم جنایت اسلامی سخن گفتند و جهانیان اسلامی را در قامت‌های اصلاح‌شده‌های امروزین، استمرارگرایان معتدل، اصولگرایان و حکام شرع و وزرا و سپاهیان و... در قامت جنایتکاران و آمران و عاملان جنایت و تباہی به جهانیان معرفی کردند. تجربه‌ی شاهدان این دادگاه مردمی، در ابعاد میلیونی به تماشا نشسته شد و به تجربه‌ی ماندگار، اما تکرار شدنی تبدیل شد و خانواده‌های جانباختگان زندانیان سیاسی با شهامت و قدرت بیشتری بمیدان آمدند. این رسوایی بر پیشانی اتهام زندگان و قیح ماند که همانند کیهان شریعتمداری به تلاشهای شریف و فداکارانه خانواده‌های جان‌باختگان کشتارهای دهه ۶۰ و زندانیان سیاسی در تبعید مهر وابستگی زدند و آنرا در خدمت و بهانه حمله امریکا به ایران قلمداد کردند. بیش از ۶ سال از دادگاه مردمی ایران تریبونال گذشت، حمله و تهاجمی به ایران نشد، اما جنایت و تبهکاری حکومت اسلامی تدوام یافت و رسوایی اتهام زندگان بر همگان آشکار شد.

در پایان میتوانم بگویم که سازمان راه‌کارگر تلاش کرده که از تجربیات تلخ و شکستها بیاموزد، تفاوت‌های نظری و فکری درون خود را نقطه قوتی برای ادامه همکاری و همبستگیهای درونی تلقی کند، صدای همه منتقدین و اقلیتهای نظری را انعکاس

دهد، این را مبنای راهبردی تلاش برای اتحادی بزرگتر و گسترده تر قرار دهد و در سیاست عمومی برای ایجاد اتحاد بزرگ هواداران آزادی و سوسیالیسم از همه گرایشات و گروه‌بندیهای مدافع اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم اقدام کند. در حالیکه این یادداشت را مینوشتم هزار افسوس خوردم که شاهد بودم و شدم که چه بسادگی برخی از قدیمی ترین کادرهای جنبش چپ ما، از شعارها و آرمانهای بزرگ فاصله گرفتند ، چگونه منافع فرقه ای ، محدودیتهای فکری –ایدئولوژیک و شرایط تاریخی توانست فرصت طلبی هایی این چنین نازل را طبیعی نشان دهد ، برای توجیه سیاستی نادرست به داستان سرایی هایی این چنین پادروا روی آورند. گرچه ما با رفتارهای رفیق روبن مارکاریان و همقطاراننش در هیات اجرایی آشنا هستیم ، میدانیم که آنها حاضرند برای دستمالی، قیصریه را به آتش کشند تا اثبات کنند که زمین مستطیلی است که خورشید دور آن می‌گردد!

لینک مقاله روبن مارکاریان

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=44743>